

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من میاد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۱۸ اکتوبر ۲۰۱۶

"مبدأ - منشأ" و "تمنا" و "تقاضا"

استیلای اعراب بر ممالک مفتوحه، که اکنون خود را "ممالک اسلامی" یا "جهان اسلام" می نامند، بسا تحولات بنیادی فرهنگی به بار آورد؛ و از اعتقادات دینی و اخلاق و آداب و رسوم گرفته تا زبان ایشان را دگرگون و زیر و زیر ساخت. درینجا مگر تحولات زبانی مطمح بحث است. درین رسته بسا ممالکی بودند، که کیان اصلی و نژادی خود را از دست داده و خود را غرق عربیت ساختند. اینها، که خود را جزء "جهان عرب" می شمارند، اصلاً عرب نیستند و باید "مُعَرَّب" نامیده شوند، مثل شام و عراق و ... و شمال افریقا، از مصر و لیبیا گرفته تا تونس و الجزائر و مراکش و ...، که به زور شمشیر، عَرَب ساخته شده اند.

از جمله سرزمینهای مفتوح مگر ممالکی بودند، که هویت زبانی خود را حفظ کردند، ولو با پذیرش الفباء و لغات بشمار عربی. و در زمره اینها زبان دری/فارسی یگانه زبان "عربی نویس" می باشد، که نه تنها زبان مکتوب خود را به الفبای عربی آراست، بلکه کلمات عربی را مطابق به اصل عربی آن قبول کرد و بدین اصل وفادار ماند. ازین رسته مگر زبانهای دیگری بودند، که کلمات عربی را مطابق به مقتضیات زبانی خود پذیرفتند؛ از قبیل پشتو و بلوچی و کردی و ترکی. چنان، که در زبان پشتو:

"جماعت" را "جومات" ساختند و "نعره" را "ناری" و "صاحب" را "صیب" و درین باب مگر سخنی هست، که باید روزی گفته شود!!!

و یا زبان ترکی استانبولی:

"أحمد" را "Ehmed" قبول کردند و "اکبر" را "Ekber" و "حلال" را "Helal" و "طیب" را "Tayyep" و

....

زبان دری پذیرفت، که کلمات عربی مورد استعمال و استفاده خود را مطابق به اصل عربی آن بنگارد، و درین عرصه تا جایی پیش رفت، که حتی دستور دری را مطابق به صرف و نحو عربی، نوشت. گرچه

امروز در زمینه کسب استقلال در نوشتن دستور زبان دری از صرف و نحو عربی، کارهایی صورت گرفته است، ولی اندرین عرصه هنوز راه درازی در پیش است.

در هر صورت متابعت و مطابقت از اصل عربی، زبان ما را بر آن داشته است، تا جهت شرح کلمات عربی دخیل در دری، باید حتماً و هرو مرو از صرف عربی کار بگیرد.

عنوان را با چند کلمه نیرنگی عربی آراستیم، که در زبان ما با چندگانگی املائی درگیر است. جهت رهایی ازین مخصصه و به اصطلاح کابلی "مشالفت"، که مثل مشهور کابلی "یک شهر و دو نرخ" را تداعی می کند، مجبوریم از صرف عربی مدد جوئیم و دریابیم، که نسخه ساختمانی این کلمات، چه احکامی را در زمینه صادر و تجویز می کند:

ضمن این بحث سه کتگوری لغات عربی را مطالعه می کنیم، که در زبان دری بعضاً تا غالباً غلط نوشته می شوند:

۱ - "مبدأ و منشأ و مینا":

"مبدأ و منشأ و مینا" از آن جمله کلمات عربی اند، که به حکم وزن ظرف عربی ساخته شده اند، که دربرگیر(زمان و مکان) است. در زبان عربی، کلمات بیانگر "ظرف"، در عین وزن "مفعول" (به فتح حرف سوم و یا به کسر آن) هم عائد بر "زمان وقوع فعل" است و هم بر "مکان وقوع فعل". مثلاً کلمه "مجلس" به حساب عربی هم در معنای "زمان جلوس" است و هم در معنای "مکان جلوس"؛ کلمه "مکتب" در اصل عربی خود هم در معنای "جای نوشتن" است و هم در معنای "وقت نوشتن". ازین کلمات مگر صدها و هزاران دیگر را استعمال می نمایم؛ مثل "مقام و مجال و محفل و منبع و مأخذ و مشرب و مرجع و محلّ و مکمن و معدن و مسلخ و مخزن و مسکن و مسجد و مرکز و مصدر و موقف و موضع و مرز و مطبخ و مبرز و منفذ و موکب و مرکب و مطلب و مبحث و مطرح و مقصد و مطیع و موطن و مأوا و مشهد و مطرح و مطمحو مشرق و مغرب و منصب و ..."

چنان، که از مثالها به وضاحت دیده می شود، مشخصه ثابت تمام این کلمات "چارحرفی بودن" آنهاست. از اشتقاق مفصل صرفی این کلمات فعلاً منصرف می گردم و اگر لازم افتد، باز هم در زمینه خواهم نوشت و به شرح و تفصیل بیشتر خواهم نوشت. اگر حالا کلمات مدّ نظر را از نزدیک بررسی کنیم:

"مبدأ و منشأ و مینا" و نظائر آنها همه "چارحرفی" اند:

- "مینا"؛ یعنی "مکان بناء کردن" -

گرچه بعضاً فرهنگهای لغت این کلمه را در شکل "مبنی" (با الف مقصوره) و "مینا" مختوم با الف نیز آورده اند، مگر قاعده صرفی همان است، که شرح داده شد.

- "منشأ" به معنای "جای نشأت کردن"

- "مبدأ" در معنای "جای شروع کردن"

مشخصه دیگر این سه کلمه، مختوم بودن به "همزه" است، که در هیئت "ا" نگاشته می شود.

بعضاً این کلمات را در هیئت "مبداء" و "منشاء" و "مبناء" می نویسند، که غلط است. دلیل بسیار ساده عدم صحت املائی کلمات اخیر، سُج و ساده درین است، که اینها "پنج حرفی" اند و نه مطابق ساخت صرفی آنها، که باید متشکل از چار حرف باشند!!!

۲ - کتگوری دیگری، که "تمنا" را به حیث نماینده آنها برگزیدیم:

کلمات "تمنا و تعدا و تبرا و تولا و تسلا و تبنا و ..." همه مصادر باب "تفعل" اند، که بنا بر "اعتلال" و "معتل بودن" ریشه آنها بدین شکل درآمده اند. "معتل" اصطلاح صرفی برای کلماتی ست، که یکی از حروف اصلی ریشه آنها "حرف علت" باشد. این کلمات در اصل عربی خود به صورت "تمنی و تعدی و تبری و تولی و تینی" آمده اند، ولی دری زبانان آنها را به خاطر سهولت تلفظ، به شکل بالا می آرند. دیده شده، که بعضاً این کلمات را در هیئت "تمناء و تعداء و تبراء و تولاء و تسلاء و تبناء" می نویسند، که غلط است. این کلمات نیز چارحرفی اند، با حرف سوم "مشدد". مشخصه دیگر آنها اینست، که با "الف" ختم می شوند. اضافه کردن حرف "همزه" در آخر این کلمات نه تنها بدعت است، بلکه تصرف بیجای در صرف عربی نیز شمرده می شود.

۳ - دسته سوم لغات، که "تقاضا" نمونه آنها انتخاب گردید:

این کتگوری کلماتی از قبیل "تقاضا و تماشا و ..." را دربر می گیرد. این کلمات که از مصدر باب "تفاعل" می باشند، و به خاطر "معتل اللام" بودن در ریشه خود بدین شکل درآمده اند، در اصل عربی خود به هیئت "تقاضی و تعاطی و تعالی و تداعی و تماشای و ..." آمده اند و دری زبانان آنها را جهت تسهیل در اداء، مختوم به "الف" تلفظ می نمایند؛ به استثنای "تعاطی و تداعی و تعالی" که در دری نیز مطابق اصل عربی نگاشته می شود.

دیده می شود، که بعضاً این کلمات را نیز با اضافه کردن "همزه" ای در آخر ختم کرده و در هیئت "تقاضاء و تماشاء و ..." می نگارند، که تخلف از اصل است!!!

ازین بحث دیده می شود، که دانش "صرف عربی" بر صحت املائی کلمات عربی در زبان دری، تا چه حد مؤثر است و لازمی!!! و:

و اینجاست، که بطلان و غلط بودن "نصایح پدران" کسانی، چون "هاشمیان"، را درک می کنیم، که دانستن "صرف عربی" را برای "زبان دری"، غیرضروری، موعظه می فرمایند!!!